

لوح مبارک دربارهٔ اینکه ذکر الله مونسى است بى نفاق

حضرت بهاء الله

اصلى فارسى



من آثار حضرت بهاء الله - مائده آسمانى، جلد 4

باب اول - لوح مبارک دربارهٔ اینکه ذکر الله مونسى است بى نفاق

حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلى ميفرمايد قوله تعالى : " دوست باقى و ما دونش فانى اى حسين بذكر الله مانوس شو و از دونش غافل چه كه ذكرش اينسى است بى نفاق و مونسى است با كمال وفاق ميهمانى است بى خيانت و همدميست بى ضر و جنائت مجالسى است امين و مصاحبى است با ثبات و نمكين رفيقى است با وفا بشأنيكه هر كجا روى با تو آيد و هر كز از تو ننگسرد غم را به سرور تبديل نمايد و زنگ غفلت بزدايد اليوم يومى است كه كلمه جذبيه الهيه مابين سموات و ارض معلق و جذب ميفرمايد جواهر افنده ممككات را و آنچه از نفوسيكه از امكنه ترابيه صعود نموده اند حكم ملل قبل و نفى بر آن نفوس من عند الله جارى قسم بافتاب معانى كه اگر مقدار ذره اى از جوهر بل اقل در جبلى مستور باشد البته كلمه جذبيه و فصليه آنرا جذب نمايد و از جبل فصل كند چنانچه در ملاء بيان ملاحظه مينمائيد كه آنچه از قلوب صافيه و نفوس زكيه و صدور منيره در اين قوم بود بممكن اعز اعلى و مقرر سدره منتهى متصاعد شدند و آنچه از نفوس غير مطهره كدره باصل خود راجع گشتند بوهى از سلطان يقين اعراض نمودند و بظل فانى از جمال باقى غافل شده اند مردودترين عالم و محروم ترين ناس اليوم بين يدى الله مشهودند كذلك يبطل الله اعمال الذينهم كفروا و اشركوا و كانوا فى مرية من لقاء ربهم بعد الذى ظهر بكل الآيات و سلطان عليم



ORIGINAL

ای حسین کأس بقاء با تم ظهور و بروز بیادی ملائکه جنت و نار در دور آمده پس نیکو است حال نفسیکه از کأس باقی مرزوق شود و کاس فانی را باهلش واگذارد ای حسین امر حق را ایوم چون شمس ملاحظه نما و جمیع موجودات را مرایا و هر یک از مرایا که بشمس توجه نمود و مقابل گشت صورت او در او ظاهر و هویدا و ایوم قلبیکه مقابل شد با جمال ابری انوار وجه در او ظاهر و مشهود و من دون ذلک محروم بل مفقود و ایوم مقابل نشده مگر معدودی و ایشانند جواهر وجود عند الله قلم قدم میفرماید جز سمع کلماتم نشنود و جز چشمم بجمال عارف نگردد بصر که برمد هوی علیل شد چگونه بمنظر اکبر ناظر شود جمله علتها حجم بوده و شافی جمیع امراض و دم خواهد بود حب الهی را مطهر دان در هر محل که وارد شود اجنبی نماند علت را بصحت و جرم را برحمت تبدیل نماید طوبی از برای نفوسیکه باین فضل لا عدل لها فائز شوند پس تو ای عبد موقن بالله حمد کن که از حروفات باقیه عند الله مذکوری سحاب رحمت رحمانیتش بر تو باریده و غمام مکرمت سبحانیتش بر تو امطار مرحمت مبذول داشته در وطن اصلی و مقام محمود که مدینه حب الهی است مقرر گرفته انشاء الله جهد نما که در کل حین از رحمت بدیعش که مخصوص آن حین است مرزوق گردی و فائز شوی چه که در هر آنی جمال ابری بتجلی ابداع تجلی فرماید و اهل وقوف را از آن فضل معروف قسمت نه بایست مستقیم بر امر الله و بقدر وسع در تبلیغ امرش جهد نما که ایوم اقرب قربات در نزد سلطان اسماء و صفات این رتبه بلند اعلی است

ای حسین بر اثر قدم غلام قدم گذار و مشی کن و ابدأ از امورات وارده محزون مباش فوالذی نفسی بیده که اگر عوالم لا یتناهی الهی منحصر باین عالم بود و نعمتش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلش مشهود است ابدأ خود را در بلا یای لا یحصی معذب نمیساختم فکر در انبیای مقربین نما و در ضریکه بر هر یک در سبیل الهی وارد شده قسم بقلم قدم که در هر نفسی اقل من ذره شعور باشد بذکر این بیان و تفکر در آن ابدأ بدنیا اعتناء ننماید و از وجود و فقدان محزون نگردد و همچنین موقن شود بامریکه احدی موفق نشده الا من ایده الله علی عرفانه و فتح بصره بمشاهده اسراره و اگر از ضرر وارده در این مدینه ذکر نمایم البته محزون شوی و لکن اینقدر بدان که فوالذی دلع لسان الفجر لثائه که از اول ابداع تا حال چنین ظلمی ظاهر نشده و بذلک ناح کل شیء و هم لا یشعرون و اقول لم یرد علینا الا ما اراد الله لنا علیه توکلنا و ان علیه فلیتوکل المقربون” انتهى